

عشقی در مقدمه منظومه «به نام عشق وطن» پس از اعلان رسمی قرارداد ۱۹۱۹ و وثوق الدوله با انگلیس، نوشت: «با عشق وطن مندرجات ذیل را در اینجا ثبت می‌نمایم. شاید بعد از من به یادگار بماند و موجب آموزش روح من باشد... این قرارداد در ذهن بنده جز یک معامله فروش به انگلستان، طور دیگری تلقی نشده! این است که با اطلاع از این مسئله شب و روز در وحشتم و هرگاه راه می‌روم فرض می‌کنم که روی خاکی قدم برمی‌دارم که تا دیروز مال من بوده و حالا از آن دیگری ست... از این رو هر لحظه، نفرینی به مرتکب این معامله می‌گفتم. رفت شاه و رفت ملک و رفت تاج و رفت تخت.» عشقی در شعر «خانه بیگانه» هم این هراس را بیان می‌کند:

امان از خویش را بی‌خانه دیدن
خود اندر خانه بیگانه دیدن
سپس بیگانه بی‌خانمان را
به‌جای خویش صاحب‌خانه دیدن!

میرزاده عشقی پا را فراتر می‌گذارد و در شعر «درد وطن» خطونشان می‌کشد:
تنها منم که گر نشود حکم قتل من؛
حاشا، چنین معاهده امضا نمی‌شود
گر سیل خون ز درو دشت ملک هم
جاری شود معاهده اجرا نمی‌شود

صدای اعتراض عشقی به وثوق الدوله (رئیس الوزرای پشیمک وقت) رسید. او هم توبه و گریه شدید کرد! نه! کارت هدیه برای خبرنگاران و اصحاب رسانه‌ای که این فساد را سوت زدند فرستاد! نه. وثوق الدوله اقدام به بازداشت و تبعید مخالفین کرد و میرزاده عشقی را به زندان قلهک انداخت تا کاری به دیانت سیاسی آن‌ها نداشته باشد. عشقی در زندان خطاب به وثوق الدوله قصیده‌ای بلند سرود:
نگهداری این کشور، اگر ناید ز دست تو
چرا با دست خود بدهی بدست انگلیسانش
من آن گوینده نغم، که چون موم است در مغزم
جهان هر صورتی خواهم، همی‌سازم نمایانش

کابینه دوساله وثوق الدوله با کارنامه‌ای سرشار از نمره صفر و نقرت عمومی ساقط شد. البته از عدالت دور است همه نمرات کارنامه‌اش صفر نبودند. یک نمره بیست هم داشت که در درس «اصول و روابط دیانت بین الملل» گرفته بود. قرارداد ۱۹۱۹ به‌ناچار در کابینه فتح‌الله اکبر با حضور مجلس مؤسسان و احمدشاه که نقش مترسک در جالیز را داشت در باغ گلستان فسخ شد.

میرزاده عشقی در چند مقاله با عنوان: «هرکس پول داد

برای او باید کار کرد»، «وجدان، عقیده، مسلک موهوم است» الفبای فساد وثوق الدوله و قوام السلطنه را شرح می‌دهد که مشق دلگی کردند و ایمان سیاسی و وجدان را موهوم کردند. نخست وزیری قوام السلطنه اوضاع ایران را بدتر شخم زد. در یک روز جراید مخالف که او را عامل فساد می‌دانستند، توقیف کرد. از جمله روزنامه «قرن بیستم» عشقی.

میرزاده عشقی اوایل نظر مثبتی به «جمهوری» که رضا میرپنج در پی‌اش بود داشت و حتی مدرس و محمدتقی بهار و مجلس وقت را مانع آن می‌دانست و با تمام توان هرچه دشنام می‌دانست را ردیف کرد و در اشعاری تقدیم مجلس و مدرس و باقی مشروطه‌خواهان کرد. عشقی متوجه استبداد جریان سردارسیپه شد و تغییر مسیر داد و همراه مبارزات آیت‌الله مدرس شد. ملک‌الشعرا بهار می‌گوید: «عشقی مکرراً با من در این موضوع (جمهوریت ایران، جمهوری قلابی) مجادله می‌کرد و گمان می‌برد که من در مجلس طرفدار این عقیده خواهم بود. بلافاصله پس از افتتاح مجلس پنجم... عشقی از صف رفقای خود جدا شده به اتفاق رفقای من داخل خط مبارزه سیاسی گردید و یکی از رشیدترین و پرکارترین دوستان ما به‌شمار آمد...»

عشقی متوجه مراد رضایپالانی از جمهوری ادعایی‌اش شد. خر استبداد همان خر است و فقط پالانش با عنوان «جمهوری» عوض شده است و رضاقلدر در پی پوشیدن آن است. ترب استبداد قاجار، کنده می‌شود و شلغم استبداد رضاخان جایگزینش می‌شود. عشقی در نشان دادن تداوم استبداد، در شعر معروف «جمهوری‌نامه» در ابیات مخصوص ضیاء‌الواعظین می‌گوید:
چه جمهوری عجب دارم من از او
مگر او غافل است از قصد یارو
که می‌خواهند نشینند جای قاجار
همان‌طوری که کرد آن مرد افشار
دریغ از راه دور و رنج بسیار

در واقعه جمهوری، روز شنبه ۲ فروردین ۱۳۰۳ شمسی در میدان بهارستان هزاران نفر از مردم تهران در مخالفت با جمهوری استبدادی رضاخان، برای اینکه نمایندگان را همراه خودشان کنند وارد صحن دارالشورای محوطه بهارستان و خیابان‌های مربوط به میدان بهارستان شدند. نمایندگان طرفدار سردارسیپه (رضاخان) توسط محمد تدین «رئیس مجلس» سردارسیپه را به یاری خواستند. سردارسیپه هرچند در طول عمر تباهاش در مقابل بیگانگان مانند موش بود، اما در مقابل مردم کشورش مانند شیر می‌گریه و می‌زد و می‌کشت و هیچ پیرزن و پیرمرد و جوانی یارای مقابله با شصت تیرش را نداشت. سردار مقتدر سپه‌همراه نظامیان با سرباز و شمشیر به مردم هجوم بردند.

دکتر حسین احیاء السلطنه (برادر فرج‌الله بهرامی دبیر اعظم) عضو اکثریت مجلس، همان‌طور که عشق به احیای سلطنت استبدادی از لقبش پیداست، به صورت مدرس سیلی زد.

میرزاده عشقی، شاعر، نویسنده و روزنامه‌نگار تا توانست جسورانه مقابل وثوق الدوله، عاقد قرارداد ۱۹۱۹ و انگلیس ایستاد.

«وای از این مهمان، که پا در خانه ننهاده هنوز

پای صاحب خانه را، از خانه بیرون می‌کند؟!»

قراردادی که استقلال کشور را هدف قرار داده و ایران رسماً مستعمره انگلیس شده بود. میرزاده عشقی حق داشت تف‌هایش را جمع کند و به صورت وطن‌فروشی بیندازد که این قرارداد را بر کشور ایران تحمیل کرده است. قراردادی که بیشعوری و پلشتی از اول تا آخرش می‌بارید.

قراردادی که ایران، آزادی و اختیار داشتن روابط با دیگر کشورها را از دست داد. قراردادی که رسماً گمرک و تجارت ایران را به دست انگلیس داده بود. وزارت دارایی و وزارت جنگ و نیروی تأمین، تحت تسلط و اداره مستشاران

عشقی واقعه آن روز را در جمهوری‌نامه چنین روایت می‌کند.
تدین کرد خیلی بی‌حیائی
به یکدم بین افرادش جدائی
فتاد از یک هجوم نابه‌هنجار
از آن سیلی که خورد آن مرد دیندار
دریغ از راه دور و رنج بسیار
از آن سیلی ولایت پر صدا شد
دکاکین بسته و غوغا به پا شد
به روز شنبه مجلس کربلا شد
به دولت روی اهل شهر وا شد
که آمد در میان خلق سردار
برای ضرب و شتم و زجر و کشتار
دریغ از راه دور و رنج بسیار

امیر احمدی که بعدها به خاطر کشتار مردم و سران قبایل، معروف به قصاب لرستان شد، با قشونش از غرب کشور برای کمک به رضاخان وارد تهران شد و نمایندگان مجلس از ترس ۹۰ رأی موافق برای رضاخان دادند! امیر احمدی معروف به قصاب لرستان، رضا معروف به شصت تیر و قلدر، انصافاً از حق نگذریم «جمهوری» که مؤسسینش اوصاف قصاب و قلدر نداشته باشند جمهوری نیست! میرزاده عشقی درباره نمایندگان اقلیت به رهبری مدرس می‌گوید:

ولیکن چارده مرد مسلم
نترسیدند از توپ دمام
به آزادی بیستند عهد محکم
اقلیت از ایشان شد فراهم
وطن خواهی از ایشان گشت پادار
رضاخان را زبون کردند ازین کار
دریغ از راه دور و رنج بسیار

عشقی، به زیبایی وابستگی رئیس مجلس، تدین، به انگلیس را در بیت طنز زیر بیان کرده است:
بعد از دوسال خواست «تدین» کند نماز
با فاضلاب حوض سفارت، وضو گرفت
شاید شما هم الان یاد سلبریتی‌ها افتادید که به سفارت انگلیس می‌روند و مراسم احیای شب قدر یا جشن تولد ملکه را شرکت می‌کنند و به کش تنبان سفیر دخیل می‌بندند. بگذریم. کودتای ۱۲۹۹ شمسی سید ضیاء و رضا شصت‌تیر (رضاشاه آینده) از مهم‌ترین و تلخ‌ترین حوادث معاصر ایران است. انتقال‌دهنده استبداد از قاجار به پهلوی ست. عشقی مدتی به خاطر لغو قرارداد ۱۹۱۹ از حامیان سیدضیاء بود اما پس‌پرده را نمی‌دانست که دستور خود انگلیس به سیدضیاء بوده است. سیدضیاء تف تو رو، معتقد بود: «تاریخ سیصد ساله‌ی اخیر نشان داده که انسان در دوستی با انگلستان ضرر می‌کند. اما دشمنی با انگلستان موجب محو آدمی می‌شود. من در تمام مدت زندگی‌ام، ضرر این دوستی را کشیده‌ام تا محو نشوم.» سید ضیاء صراحتاً خود را انگلیسی می‌نامید و به آن افتخار می‌کرد و چندین مقاله تخصصی در «آی. اس. آی.» با عنوان «دیانت‌مدار کیست؟» نوشته است و صاحب‌کرسی «دیانت‌مند» در دانشگاه‌های غرب است.

۷ تیر ۱۳۰۳ آخرین شماره روزنامه «قرن بیستم» منتشر شد. شماره‌ای که با آن، حکم پایان حیات میرزاده عشقی با دستور رضاخان صادر شد. «جمهوری سوار»، «مظهر جمهوری»، «آرم جمهوری» و «نوحه جمهوری» اشعار و مقالاتی بودند که به بهای جان عشقی منتهی شد.

این طنزپرداز مبارز، پیشتر در شعر «عشق به وطن» پیش‌بینی کرده و وعده داده بود که:
من آن نیم که به مرگ طبیعی شوم هلاک
وین کاسه خون به بستر راحت هدر کنم
معشوق عشقی ای وطن ای عشق پاک
ای آنکه ذکر عشق تو شام و سحر کنم

انگلیس قرار گرفت. انگلیس هم متعهد شده بود خر ایران باشد! نه. متعهد شده بود پدر روسیه را در بیاورد! نه. متعهد شده بود با تشکیل قوای نظامی، انقلابیون و جنبش‌های مردم ایران را سرچایشان بنشانند تا نظم در ایران حاکم شود و مردم بدانند دنیا دست کیست! یعنی در خر بودن این قرارداد نکبت هرچه بگوییم باز حق مطلب ادا نمی‌شود.

۴

۳

